یادداشت

فداکاری ناجا را جبران کنید

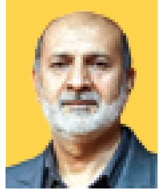

رسول سنائی‌راد

کارشناس سیاسی

دشمن جنایتکار امریکایی که بارها از نابودی ایران و برگرداندن آن به عصر حجر سخن گفته و جنگی ویرانگر را به کشورمان تحمیل کرده، در حمله به نیروی انتظامی کینه‌ورزی و عصبانیت ویژه‌ای به خرج داده است. ارتش تروریستی امریکا در جنگ رمضان از حملات انهدامی علیه کلانتری‌ها در شهرها تا حمله به برجک‌های مرزی و انهدام گشت موتوری را انجام داد که در بیشتر موارد، هیچ همخوانی با منطق و روال متداول در جنگ‌های معمول ندارد.

این اقدامات دیوانه‌وار و غیرعقلانی ارتش امریکا را می‌توان به عصبانیت ناشی از شکست طرح‌های خبیثانه آنان برای بی‌ثبات‌سازی و آشوب داخلی و شبه‌کودتایی مثل وقایع دی‌ماه سال گذشته و همچنین تلاش احمقانه برای حذف موانع از پیش روی تکرار آن و باز کردن مسیر ورود گروهک‌های مزدور تجزیه‌طلب به داخل و اطمینان‌بخشی به پادوهای داخلی خود برای آشوب و جنگ داخلی و تشدید فشار بر حاکمیت در ایران به‌حساب آورد.

اما برخلاف تصور دشمن، کارکنان خدوم انتظامی که امام شهید آنها را مجاهدان خاموش نامیده بود، لحظه‌ای از انجام وظایف و مأموریت‌های خود غفلت نورزیده و امنیت را از مرز تا شهر، به احسن وجه حفظ کرده و فراتر از آن با حضور در کنار مردم در اجتماعات شبانه و سرعت‌بخشی به خدمات انتظامی به مردم با استقرار در خودرو و کانکس در شرایط سخت آب و هوایی، زمینه‌های امنیت مردم‌پایه را نیز تقویت کردند. به موازات برقراری امنیت داخلی، نیروی انتظامی با همکاری سایر دستگاه‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی و نظامی کشور، عملیات‌های مؤثری علیه گروهک‌های برانداز و شبکه مزدوران داخلی دشمن به اجرا گذاشت و مقادیر زیادی اسلحه و مهمات کشف کرد که موجب اخلال در طرح‌های خبیثانه دشمن برای استفاده از این ظرفیت نیابتی وابسته به خود گردید. علاوه بر این، فراجا با گسترش محدوده وظایف خود در شرایط جنگ رمضان مثل درگیری مستقیم با هواگردهای متجاوزان امریکایی در دشت محیای اصفهان، رکورد جدیدی از رشادت بر جای گذاشتند و حضور سردار فرمانده محترم آن در بین مردم در شرایط جنگ و تهدید باعث دلگرمی و قوت قلب مردم برای مقاومت در برابر دشمن امریکایی و تقویت پایداری عمومی می‌شد.

نظم‌بخشی به ترافیک شهری و جاده در وضعیت اضطراری ناشی از جنگ و تهدید، جلوه دیگری از مجاهدت‌های مخلصانه حافظان امنیت بود که در مراسم تشییع پیکر مطهر امام شهید شکل ویژه به خود گرفت. همچنین عزیزان انتظامی با وجود اینکه در شرایط جنگی قرار داشتند، اما تنگناها و مشکلات ناشی از این شرایط، هیچ تأثیری بر خدمات آنها در مراسم آئینی و پرشور اربعین حسینی نگذاشت و در پیوند با باورهای درونی خود، تمام آن را به احسن وجه به سرانجام رساندند.

این میزان و نحوه اجرای مأموریت‌ها و انجام وظایف و مسئولیت‌شناسی مأموران انتظامی و آن هم در شرایط سخت جنگ و تهدید، مصداق کامل‌ترین و روشن‌ترین جهاد فی سبیل‌الله است که وقتی نسبت آن با حقوق و مزایای دریافتی این عزیزان سنجیده شود، اسباب شرمندگی از یک سو و شکل گیری امید به وجود غیرت و تعهدی درونی و دیگرخواهانه و شرافتمندانه است که شایسته تقدیر و تعظیم است. ما با تبریک هفته گرامیداشت نیروی انتظامی، از صاحبان این غیرت و شرافت صمیمانه تشکر می کنیم و البته از مسئولان هم درخواست می کنیم بالاغیرتاً جبران نمایند که غیر این از مرام و مروت به دور محسوب می‌شود.

نکته

زاکانی: مملکت خروس جنگی نمی‌خواهد

امروز میدان مبارزه حل مشکلات مردم است

علیرضا زاکانی، شهردار تهران، در مطلب کوتاهی در صفحه شخصی خود تأکید کرده است: «همه وظیفه داریم برای حل مسائل کشور به دولت کمک کنیم؛ امروز نه وقت رقابت انتخاباتی است و نه مملکت به خروس جنگی نیاز دارد.» او با اشاره به شرایط جنگی کشور افزود: «اولویت اول جنگ است و امروز مهم‌ترین میدان مبارزه با امریکا، حل مشکلات مردم و کم‌کردن فشار از زندگی آنهاست.»

این سخنان، فراتر از یک توصیه اخلاقی و مدیریتی، ناظر بر یک واقعیت مهم سیاسی و اجتماعی است: در شرایطی که کشور با تهدید خارجی مواجه است، ادامه رفتار و ادبیات سیاسی بر مبنای منطق رقابت‌های انتخاباتی، می‌تواند با اقتضائات میدان جدید ناسازگار باشد.

رقابت سیاسی در شرایط عادی، بخشی از ساز و کار طبیعی سیاست است؛ احزاب و جریان‌ها حق دارند درباره عملکرد دولت، مجلس و سایر نهادها نقد داشته باشند و دیدگاه‌های خود را مطرح کنند. اما مسئله زمانی شکل دیگری پیدا می کند که همان منطق رقابت، بدون توجه به تغییر شرایط، در فضایی ادامه یابد که اولویت اصلی کشور حفظ امنیت، کاهش فشار اقتصادی و تقویت انسجام اجتماعی است. هشدار زاکانی درباره اینکه «امروز نه وقت رقابت انتخاباتی است»، قابل توجه است. نقد عملکرد مسئولان به معنای تعطیل کردن نقد سیاسی نیست بلکه بحث بر سر تغییر اولویت‌ها و ادبیات سیاسی متناسب با شرایط کشور است. نمی‌توان از یک سو از تهدید خارجی سخن گفت و از سوی دیگر تمام مناسبات سیاسی را همچنان با منطق «انتخابات بعدی» و صف‌بندی‌های انتخاباتی تحلیل کرد.

مشکل زمانی جدی‌تر می‌شود که برخی جریان‌ها برای حفظ مرزبندی‌های سیاسی، جامعه را همچنان در قالب دوگانه‌های انتخاباتی بازتعریف کنند؛ دوگانه‌هایی که ممکن است در شرایط رقابت انتخاباتی کارکرد سیاسی داشته باشند، اما در شرایط تهدید خارجی، به جای حل مسئله، بر شکاف‌ها و اختلافات تأکید کنند.

این مسئله شوربختانه به برخی تجمعات شبانه ملت مبعوث نیز قابل راه یافته است؛ موضوعی که هیچ نسبتی با فلسفه حضور ملت مبعوث در این تجمعات ندارد. در برخی موارد، مواضع انحرافی و حاشیه‌ای می‌تواند به چنین اجتماعاتی کشانده شود و مطالبات واقعی مردم را تحت‌الشعاع قرار دهد. نقطه خطرناک دقیقاً همین‌جاست: تبدیل یک اجتماع با مطالبات مشخص به عرصه‌ای برای بازتولید شکاف‌های سیاسی و منازعات جناحی. در این میان، آنچه در برخی تحلیل‌های نهادهای امنیتی و اطلاعاتی درباره تلاش دشمن برای اثرگذاری بر شکاف‌های داخلی و ایجاد اختلاف و پراکندگی مطرح می‌شود، اهمیت بیشتری پیدا می کند. بر اساس این تحلیل‌ها، دشمن پس از ناکامی در دستیابی به برخی اهداف خود از مسیر رویارویی مستقیم، می‌تواند بر تشدید اختلافات داخلی و شکاف در صفوف اجتماعی حساب باز کند.

از این منظر، خطر اصلی فقط اختلاف بر سر یک موضع سیاسی نیست؛ خطر آنجاست که اختلافات سیاسی به گسست اجتماعی تبدیل شود و اجتماعات مردمی به جای آنکه محل بیان مطالبات باشند، به عرصه تقابل و چندپارگی تبدیل شوند. سخن شهردار تهران را می‌توان از همین زاویه ارزیابی کرد: کشور در شرایطی نیست که مسئولان و جریان‌های سیاسی همچنان با عینک انتخابات بعدی به همه مسائل نگاه کنند. اختلاف‌نظر سیاسی طبیعی است، اما تبدیل هر مسئله‌ای به نزاع جناحی و انتخاباتی می‌تواند هزینه‌های اجتماعی بیشتری ایجاد کند. پیام اصلی سخنان زاکانی نیز همین است: در میدان امروز، مبارزه فقط در عرصه نظامی تعریف نمی‌شود؛ حل مشکلات مردم، کاهش فشار اقتصادی و حفظ انسجام جامعه نیز بخشی از مواجهه با تهدید خارجی است.

گزارش

برای تمام سناریوهای دشمن دستورات لازم صادر شده است

غافلگیری‌های فناورانه برای دشمن داریم

مهدی فضائلی، عضو دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، از صدور دستورهای لازم از سوی رهبر معظم انقلاب و فرماندهی کل قوا برای مواجهه با «تمامی سناریوها» خبر داده و می گوید نیروهای مسلح برای شرایطی از «جنگ فرسایشی» تا «عملیات برق‌آسا» آمادگی دارند. هم‌زمان، سردار سرلشکر مصطفی ایزدی، جانشین فرمانده کل سپاه، از جهش توانمندی نیروهای مسلح در حوزه‌های زمینی، هوایی، پدافند هوایی و دریایی سخن گفته و تأکید کرده است که بخشی از فناوری‌های مورد استفاده نیروهای مسلح در میدان به کار گرفته شده و بخش دیگری در آینده مورد استفاده قرار خواهد گرفت. نکته‌ای که بسیاری از آن به عنوان غافلگیری نیروهای مسلح برای دشمن در روز حادثه یاد کرده‌اند. کنار هم گذاشتن این دو اظهارنظر نشان می‌دهد که آمادگی دفاعی جمهوری اسلامی به یک سناریوی مشخص محدود نیست و روند ارتقای ظرفیت‌های نظامی نیز متوقف نشده است.

■ ■ ■

اظهارات فضائلی در گفت‌وگو با ایرنا، درباره آمادگی نیروهای مسلح برای تمامی سناریوها، در شرایطی مطرح شده که تجربه جنگ‌های اخیر بار دیگر اهمیت آمادگی دفاعی و قدرت بازدارندگی را در معادلات امنیتی منطقه آشکار کرده است. او تصریح کرده‌است که نیروهای مسلح و بخش‌هایی که وظیفه مستقیم تأمین امنیت کشور را بر عهده دارند، برای تمامی سناریوها، از جمله وقوع یک جنگ فرسایشی یا انجام یک عملیات برق‌آسا، آمادگی دارند و رهبر انقلاب و فرماندهی کل قوا نیز برای تمام این سناریوها دستوراتی صادر کرده‌اند. اهمیت این اظهارات در آن است که راهبرد دفاعی ایران را به یک شکل مشخص از تهدید محدود نمی کند. جنگ، در هر شکل و با هر شدتی، نیازمند آمادگی متناسب با همان شرایط است؛ از یک درگیری محدود و مقطعی گرفته تا جنگی فرسایشی و طولانی‌مدت. بنابراین، تأکید بر آمادگی برای «تمامی سناریوها» را می توان نشانه تلاش برای آماده نگه داشتن ساختار دفاعی کشور در برابر تغییر شرایط و اشکال مختلف تهدید دانست.

■ برای دفاع آماده‌ایم

در این میان، یک تفکیک اساسی نباید نادیده گرفته شود: آمادگی برای جنگ به معنای استقبال از جنگ نیست. جمهوری اسلامی ایران بر استفاده از دیپلماسی و جلوگیری از گسترش درگیری تأکید دارد، اما هم‌زمان دفاع از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور را موضوعی غیرقابل اغماض می‌داند. این دو رویکرد در تضاد با یکدیگر نیستند. دیپلماسی می تواند برای جلوگیری از جنگ و مدیریت بحران فعال باشد و در همان حال، توان دفاعی کشور باید به اندازه‌ای باشد که تعرض به ایران برای طرف مقابل تصمیمی کم‌هزینه تلقی نشود. از نگاه بازدارندگی نیز، اهمیت قدرت دفاعی در همین نقطه آشکار می‌شود: طرف مقابل باید بداند که آغاز درگیری الزاماً به معنای دستیابی به اهداف مورد نظر او نیست و واکنش ایران می تواند محاسبات اولیه را تغییر دهد.

■ آمادگی برای همه سناریوها

این رویکرد زمانی اهمیت بیشتری پیدا می کند که اظهارات فضائلی را در کنار سخنان اخیر سرلشکر مصطفی ایزدی قرار دهیم. جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران گفته است نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه سپاه پاسداران، در عرصه‌های زمینی، هوایی، پدافند هوایی و دریایی «خیزش بلندی» داشته‌اند. ایزدی همچنین تصریح کرده است که نیروهای مسلح از انواع فناوری‌ها استفاده می کنند که برخی از آنها در صحنه مورد استفاده قرار گرفته و برخی دیگر نیز در آینده مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. مضمون سخنان ایزدی روشن است: ارزیابی توان دفاعی ایران صرفاً بر اساس ظرفیت‌هایی که در میدان‌های اخیر مورد استفاده قرار گرفته‌اند، تصویر کاملی از وضعیت موجود ارائه نمی‌دهد. بخشی از فناوری‌ها به کار گرفته شده و بخشی دیگر بنا بر گفته او در آینده مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت، این همان غافلگیری است که باید در روز حادثه دشمن شاهد آن باشد. موضع سرلشکر ایزدی در کنار سخنان فضائلی درباره آمادگی برای تمامی سناریوها، یک نکته تحلیلی مهم را برجسته می کند: روند ارتقای قدرت دفاعی متوقف نشده است.

■ آزمونی برای توان دفاعی ایران

دو جنگ اخیر نیز از همین منظر اهمیت دارند. در جریان این درگیری‌ها، بخش‌هایی از توان موشکی، پهپادی، پدافندی و سایر ظرفیت‌های دفاعی کشور مورد استفاده قرار گرفت و در مقابل، نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌هایی نیز آشکار شد. تجربه جنگ را نمی‌توان صرفاً با میزان تسلیحات به‌کارگرفته‌شده سنجید. یکی از نتایج مهم هر درگیری نظامی، شناخت نقاط قوت و ضعف و اصلاح ساختارهای دفاعی برای مواجهه با تهدیدهای بعدی است. از این منظر، جنگ اخیر می‌تواند مرحله‌ای از روند ارتقای توان دفاعی ایران تلقی شود؛ روندی که فضائلی نیز بر ادامه آن تأکید کرده است.

فضائلی در بخش دیگری از گفت‌وگو با ایرنا تأکید کرده است که نیروهای مسلح و دانشمندان بخش دفاعی به‌صورت بی‌وقفه در حال ارتقای توانمندی‌های خود هستند و وضعیت توانمندی‌های کشور نسبت به زمان آغاز جنگ افزایش یافته است. بنابراین، اگرچه تجربه میدان اهمیت دارد، اما ارزیابی ظرفیت دفاعی آینده ایران صرفاً بر اساس عملکرد گذشته کافی نیست. بخشی از توانمندی‌های موجود به میدان آمده، بخشی دیگر بنا بر اظهارات مسئولان نظامی هنوز مورد استفاده قرار نگرفته و هم‌زمان روند توسعه و ارتقای ظرفیت‌های دفاعی نیز ادامه دارد. یکی از پیامدهای تحولات نظامی اخیر، تغییر محاسبات درباره هزینه تعرض به ایران است. در سال‌های گذشته نیز از سوی مسئولان کشور تأکید شده که حمله به ایران نمی‌تواند به معنای یک اقدام کم‌هزینه و بدون پاسخ تلقی شود. این مسئله البته به معنای نادیده گرفتن آسیب‌ها و هزینه‌های جنگ نیست. اتفاقاً شناخت نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌ها، بخشی از فرآیند ارتقای توان دفاعی است. اما در سوی دیگر، توانایی پاسخ و استمرار توسعه ظرفیت‌های دفاعی می‌تواند محاسبه طرف مقابل را پیچیده‌تر کند. از همین رو، سخنان فضائلی را باید در امتداد روندی چند دهه‌ای دید؛ روندی که بر خودانکایی، توسعه ظرفیت‌های بومی و تقویت مؤلفه‌های مختلف قدرت دفاعی استوار بوده است. تجربه دو جنگ اخیر نیز بخشی از ثمرات این روند را در میدان آشکار کرد.

■ بازدارندگی بدون توقف

آنچه از مجموع اظهارات فضائلی و ایزدی به دست می‌آید، صرفاً یک هشدار نظامی نیست بلکه تصویری از روندی مستمر در حوزه دفاعی کشور است. فضائلی از دستور رهبر انقلاب برای آمادگی در برابر همه سناریوها سخن می گوید و ایزدی از فناوری‌هایی سخن می گوید که بخشی از آنها در میدان استفاده شده و بخش دیگری در آینده مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. اولی بر گستره سناریوهای تهدید تأکید دارد و دومی بر استمرار توسعه ظرفیت‌های مقابله با تهدیدها. در چنین چارچوبی، آمادگی دفاعی ایران را نمی‌توان صرفاً واکنشی به یک بحران مقطعی دانست. سخن بر سر حفظ ظرفیتی است که بتواند در برابر تغییر شرایط و اشکال متفاوت تهدید، امکان واکنش را حفظ کند. این همان نقطه‌ای است که میان قدرت نظامی، دیپلماسی و امنیت ملی پیوند برقرار می‌شود. دیپلماسی می تواند برای جلوگیری از جنگ و مدیریت بحران به کار گرفته شود، اما قدرت دفاعی نیز تضمین می کند که امنیت کشور صرفاً به محاسبات و تصمیم طرف مقابل وابسته نباشد. مجموع این مواضع را می‌توان در یک گزاره خلاصه کرد: جمهوری اسلامی ایران آغازگر جنگ نیست، اما برای دفاع در برابر هرگونه تعرض به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خود آماده است.

تجربه دو جنگ اخیر بخشی از توان دفاعی و تهاجمی ایران را آشکار کرد؛ اما به گفته مسئولان نظامی، همه ظرفیت‌ها به میدان نیامده است. اکنون نیز اظهارات فضائلی درباره صدور دستور برای تمامی سناریوها و سخنان ایزدی درباره وجود فناوری‌هایی که بخشی از آنها در آینده مورد استفاده قرار خواهد گرفت، نشان می‌دهد که فرآیند ارتقای آمادگی دفاعی همچنان ادامه دارد.

نمای نزدیک

■ سپاه: دوران تهدید بی‌هزینه به پایان رسیده‌است

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بیانیه‌ای به مناسبت دومین سالگرد عملیات وعده صادق ۲ تأکید کرد: «وعده صادق ۲» نه‌تنها مجازاتی سخت برای پاسخ به تجاوزات و جنایات دشمن در سکوت مرگبار مجامع جهانی، بلکه پیامی روشن به دشمنان ملت رشید و عظیم‌الشأن ایران به ویژه رژیم پلید و گرگ‌صفت صهیونیستی بود که: «دوران تهدید بی‌هزینه به پایان رسیده است و هر تعرضی پاسخی پشیمان‌کننده و دردناک در پی خواهد داشت».

به گزارش سپاه نیوز، در بخشی از این بیانیه آمده‌است: «وعده صادق ۲» نه تنها مجازاتی سخت برای پاسخ به تجاوزات و جنایات دشمن در سکوت مرگبار مجامع جهانی، بلکه پیامی روشن به دشمنان ملت رشید و عظیم‌الشأن ایران به ویژه رژیم پلید و گرگ‌صفت صهیونیستی بود که: «دوران تهدید بی‌هزینه به پایان رسیده است و هر تعرضی پاسخی پشیمان کننده و دردناک در پی خواهد داشت».

در ادامه بیانیه سپاه تصریح شده‌است: این عملیات راهبردی با هدایت و تدبیر سپهبد پاسدار شهید محمد باقری «نماد عقلانیت نظامی و طراح موازنه بازدارندگی»، فرماندهی شجاعانه و الهام‌بخش سپهبد پاسدار شهید حسین سلامی «علمدار میدان و پرچمدار اقتدار انقلاب و گفتمان مقاومت» و «نبوغ فنی و اقتدار تهاجمی» سردار سرافراز سرلشکر پاسدار شهید امیرعلی حاجی‌زاده و «درایت عملیاتی و روحیه جهادی» سردار رشید سرلشکر پاسدار شهید محمود باقری، قدرت موشکی ایران را با شگفتی‌هایش به رخ دشمن صهیونی و حامیان آن به ویژه حاکمان تبهکار کاخ سفید کشید.

در پایان به ملت شریف، قهرمان و تاریخ‌ساز ایران و ملت‌های یاری‌بخش جبهه مقاومت در منطقه اطمینان می‌دهیم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در سایه تمسک به میراث فکری و عملی امامین کبیر و شهید انقلاب و تبعیت از رهنمودهای حکیمانه رهبر عظیم‌الشأن انقلاب اسلامی و فرماندهی کل قوا حضرت آیت‌الله امام سید مجتبی حسینی خامنه‌ای (مد ظله العالی)، در بلندای صلابت و قاطعیت و اشراف اطلاعاتی بر دارایی‌ها و مناطق آلوده به حضور دشمن امریکایی صهیونی، دست بر ماشه، آماده پاسخگویی قاطع، فوری، دردآور، پشیمان‌کننده و مرگبارتر از عملیات وعده صادق ۲ به هرگونه تهدید، تجاوز، تعرض یا خطای محاسباتی احتمالی اردوگاه شیطان بزرگ و پیاده‌نظام‌های حقیر منطقه‌ای آنان است.

تحلیل

فاطمه بصیری

پای پرچم‌های دروغین موساد سست و شکننده است

طی روزهای اخیر، تشدید و فشردگی عملیات روانی علیه ایران و جبهه مقاومت از جمله حادثه هواپیمای امارات و شایعه عملیات انتحاری در مکه را می‌توان در چارچوب پروژه‌ای تبلیغاتی از سوی امریکا و رژیم صهیونیستی برای تقویت پروژه ایران‌هراسی، زمینه‌سازی اجماع منطقه‌ای و توجیه اقدامات احتمالی تشدیدکننده نظامی و اقتصادی در آینده ارزیابی کرد. یکی از شیوه‌های دیرپای واشنگتن برای توجیه فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی علیه رقبای خود، از جمله ایران، دشمن‌سازی و ارائه تصویری تهدیدمحور از آنها در افکار عمومی و میان تصمیم‌گیران بوده‌است.

در حال حاضر نیز با گسترش این ایده و توطئه مرعوب کردن مردم از اقدامات ضد انسانی ایران، حملات نظامی و فشارهای فزاینده علیه ایران را در قالب اقدام ضروری برای مقابله با تهدید تهران توجیه می کند.

ترامپ در سخنرانی مجمع عمومی سازمان ملل ایران را بزرگ‌ترین حامی تروریسم و عامل گسترش مرگ، کشتار و آشوب در سراسر منطقه توصیف کرد. وی اقدامات نظامی امریکا را دفاع از امنیت منطقه و جهان دانست و از همه کشورها خواست به انزوای اقتصادی کامل ایران بپیوندند. آنچه مشخص است، امریکا پس از گرفتار شدن جنگ در گره راهبردی، به سمت تشدید فشار حداکثری و هم‌زمان فعال‌سازی عملیات روانی و رسانه‌ای علیه ایران حرکت کرده است. در این چارچوب، رژیم صهیونیستی و موساد نیز با طرح اتهاماتی علیه ایران، درصدد تقویت روایت «تهدید جهانی ایران» هستند. این روند پس از سفر ناگهانی نتانیاهو به امارات تشدید شد. سفری که همراهی رئیس موساد و شماری از مقام‌های امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل، بر ابعاد امنیتی آن علیه ایران و آغاز دور جدیدی از عملیات روانی تأکید داشت. این عملیات، با طرح سناریوهای انتسابی و بازتولید تصویر ایران به‌عنوان تهدیدی امنیتی و مدنی، می تواند با هدف زمینه‌سازی برای اجماع علیه تهران و تشدید فشارها و محدودیت‌های هوایی دنبال شود. حوادث امنیتی و تکرار ۱۱ سپتامبرهایی توسط سرویس‌های اطلاعاتی که حمله را با همراهی افکار عمومی منطقه توجیه‌پذیر کند. در همین راستا، حادثه مسیر دبی - تل‌آویو به‌سرعت به یک پرونده سیاسی و امنیتی تبدیل شد و مقام‌های اسرائیلی و امریکایی همچون نتانیاهو با طرح احتمال ارتباط آن با ایران و برجسته‌سازی فرضیه «اقدام تروریستی»، درصدد تقویت روایت تهدید ایران و توجیه محدودیت‌های هوایی علیه تهران برآمدند. این الگو در موارد دیگری نیز تکرار شده است. در هفته‌های اخیر برخی رسانه‌های انگلیسی ادعاهایی درباره حمله چند جوان به یک پایگاه هوایی امریکا در بریتانیا و ارتباط آن با ایران مطرح کردند. ادعاهایی که می‌توان آنها را در چارچوب تلاش برای تثبیت تدریجی تصویر ایران به‌عنوان یک تهدید امنیتی ارزیابی کرد. در اواسط سپتامبر نیز ادعای طراحی حمله‌ای منتسب به دولت یمن علیه مکه و خانه خدا، با هدف ایجاد اجماع علیه مقاومت یمن، مطرح شد. هم‌زمان با برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل، اسرائیل نیز با صدها بیلبورد، ده‌ها کامیون تبلیغاتی و یک کمپین دیجیتال در نیویورک، به‌ویژه منهتن، کارزار ایران‌هراسی به راه انداخت و با معرفی ایران به‌عنوان «بزرگ‌ترین تهدید هسته‌ای جهان»، تلاش کرد فشار بین‌المللی علیه تهران و زمینه توجیه اقدامات امریکا و اسرائیل را تقویت کند. در ادامه این پروژه روز گذشته نیز ویدئوی قدیمی خودسوزی مربوط به سال ۲۰۱۷ در شبکه‌های اجتماعی بازنشر شده و برخی اکانت‌های موساد تلاش کرده‌اند آن را به یک اقدام انتحاری در مسجدالحرام و حتی ایران و جبهه مقاومت منتسب کنند.

■ چرایی روی آوردن به ادراک‌سازی جعلی

چرایی رویکرد عملیات تبلیغاتی ضد ایران و طرح توطئه به مقاومت افکار عمومی در برابر سیاست‌های تهاجمی و استعمارگرایانه امریکا و جنگ این کشور با ایران برمی‌گردد. تحلیل‌هایی چون فارن افرز از افت شدید جایگاه امریکا پس از جنگ‌های غزه و ایران و افزایش نسبی اعتبار قدرت‌های جایگزین از جمله ایران گفته‌اند. طبق این تحلیل‌ها جنگ‌های غزه و ایران باعث تغییر ساختاری در نگرش افکار عمومی عرب به قدرت‌های جهانی شده و امریکا را بیش از پیش جانبدار و فاقد اعتبار نشان داده و گرایش به ایران را افزایش داده‌است.

از این رو، تداوم وضعیت کنونی که حمایت ایران را در پی دارد، می‌تواند در آینده هم به تقویت جبهه مقاومت بینجامد و هم دولتمردان منطقه را برای عدم همسویی با رژیم اسرائیل و امریکا تحت فشار قرار دهد. گرایش به سمت موضع ایران می‌تواند طرح خاورمیانه جدید را متأثر و آن را شکست‌پذیر کند. بنابراین، در برهه کنونی عبور از سد افکار عمومی، بهترین شیوه برای تسهیل حملات آتی به ایران و حتی دیگر گروه‌های مقاومت چون عراق است. نمونه آن، شکست تحریم هوایی ایران در عراق با موضع مراجع و سیاستمداران و هراس از فشارهای عمومی جامعه است. بن‌سلمان نیز بارها افکار عمومی عربستان را مانعی برای توسعه روابط با رژیم اسرائیل خوانده بود. در مجموع، آنچه مشخص است، اقدامات فریبنده‌ای چون پرچم دروغین در چهارچوب پروژه ایران‌هراسی برای بدنام کردن ایران در اذهان عمومی کشورها به منظور اجماع‌سازی منطقه‌ای و با هدف توجیه حملات آتی، تشدید فشارها از جمله محاصره چندوجهی است. از جمله، استفاده بیشتر از ظرفیت‌های بین‌المللی برای تنگ‌تر کردن حلقه محاصره ایران. امریکا پس از محاصره دریایی، توقف تردد هوایی و خرابکاری در خطوط زمینی را در دستور کار خود قرار داده تا، همان گونه که پیش‌تر اعلام کرده، انزوای ایران را محقق کند. با این حال هم‌زمان با تشدید تنش میان ایران، اسرائیل و ایالات متحده، شکافی عمیق میان مواضع رسمی دولت‌های عربی و احساسات بخشی از مردم منطقه آشکار شده است که ادامه آن می‌تواند به کاهش مشروعیت و مقبولیت برخی حاکمان دست‌نشانده عربی از یک سو و موج جدید ابراز برائت از استکبار و استعمار و حمایت از مقاومت از سوی دیگر منجر شود.

یادداشت

داود گودرزی

کشورهای همسایه! تاریخ فراموش نمی‌کند

گاهی ملت‌ها و کشورها دوستان و دشمنان واقعی خود را نه در روزهای آرام، که در روزهای سخت می‌شناسند. روزهایی که امنیت، اقتصاد و آینده یک کشور در معرض خطر قرار می گیرد و هر کشور ناچار است میان مصلحت کوتاه‌مدت و نگاه بلندمدت خود انتخاب کند.

امروز منطقه ما در یکی از همان روزهای حساس قرار دارد. جنگ و رویارویی مستقیم ایران با امریکا و اسرائیل، فقط مسئله ایران نیست. آتش جنگ اگر در یک نقطه از منطقه شعله‌ور شود، مرزهای سیاسی نمی‌شناسد و آثار آن دیر یا زود به اقتصاد، امنیت، تجارت، انرژی، حمل‌ونقل و زندگی مردم کشورهای اطراف نیز می‌رسد. از نظر حقوق بین‌الملل نیز اصل موضوع روشن است: منشور سازمان ملل متحد کشورها را از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها منع می کند. در عین حال، ماده ۵۱ منشور، حق دفاع مشروع در برابر حمله مسلحانه را به رسمیت می‌شناسد. بنابراین، درباره مشروعیت هر اقدام نظامی مشخص، باید جزئیات، مبنای حقوقی و شرایط آن بررسی شود، اما اصل منع توسل به زور، یک اصل بنیادین در نظام حقوق بین‌الملل است. در چنین شرایطی، رفتار کشورهای همسایه اهمیت بیشتری پیدا می کند.

گزارش‌های منتشرشده در روزهای اخیر نشان می‌دهد که فشار بر ارتباطات هوایی ایران افزایش یافته است. از جمله، تعلیق پروازهای شرکت‌های ایرانی به جمهوری آذربایجان گزارش شده و درباره محدودیت‌های ایجادشده برای پروازهای ایرانی در برخی کشورهای منطقه نیز گزارش‌هایی منتشر شده است. درعین‌حال، وضعیت همه مرزها یکسان نیست و نمی‌توان همه کشورهای همسایه را در یک دسته قرار داد. برای نمونه، مرز زمینی ایران و جمهوری آذربایجان همچنان با محدودیت‌های خاص خود روبه‌رو است، درحالی که مسیر زمینی ایران و ترکیه در همین دوره به یکی از مسیرهای مهم انتقال کالا تبدیل شده است. اما پرسش اساسی اینجاست که آیا کشورهای منطقه فقط امروز را می‌بینند؟

ممکن است یک دولت تصور کند با محدودکردن ارتباطات، بستن مسیرها یا همراهی با فشارهای خارجی، در کوتاه‌مدت از خطر دور می‌ماند. اما در سیاست بین‌الملل، هیچ کشوری در خلأزندگی نمی کند. امنیت هر کشور به امنیت محیط پیرامونی آن وابسته است. کشوری که امروز تصور می کند بحران فقط در داخل مرزهای ایران باقی می‌ماند، باید به تجربه چند دهه گذشته منطقه نگاه کند. جنگ ایران و عراق نمونه روشنی است. جنگی که در سال ۱۹۸۰ با حمله عراق به ایران آغاز شد، نزدیک به هشت سال ادامه یافت و آثار آن تنها به دو کشور محدود نماند. کشورهای منطقه نیز از پیامدهای اقتصادی، امنیتی و سیاسی آن متأثر شدند. برخی کشورهای خلیج‌فارس، باوجود اعلام بی‌طرفی، از عراق حمایت مالی کردند. در مقابل، سوریه و لیبی از ایران حمایت کردند. ترکیه نیز در طول جنگ موضع بی‌طرفی خود را حفظ کرد، اما هم‌زمان از افزایش تجارت با دو طرف جنگ بهره اقتصادی برد. این تجربه تاریخی یک پیام مهم دارد؛ کشورها ممکن است در یک جنگ مستقیماً نجنگند، اما هیچ جنگ بزرگی در یک منطقه بدون هزینه برای همسایگان باقی نمی‌ماند.

امروز نیز مسئله فقط ایران نیست. اگر یک قدرت خارجی بتواند در منطقه، قواعد امنیتی را صرفاً بر اساس قدرت نظامی خود تعریف کند، کشورهای کوچک‌تر و متوسط منطقه نیز در بلندمدت از این وضعیت مصون نخواهند بود. اگر این اصل حاکم شود که یک قدرت بزرگ می‌تواند هر زمان که بخواهد به کشوری حمله کند، زیرساخت‌های آن را هدف قرار دهد یا با فشار اقتصادی و تحریم، همسایگان آن کشور را وادار به قطع ارتباط کند، این قاعده ممکن است روزی علیه کشور دیگری نیز به کار گرفته شود. این همان نکته‌ای است که کشورهای منطقه باید با دقت بیشتری به آن فکر کنند. امروز ممکن است موضوع، ایران باشد. فردا چه کسی می‌تواند موضوع باشد؟ تاریخ روابط بین‌الملل نشان داده است که هیچ ترتیبی برای همیشه ثابت نمی‌ماند. ائتلاف‌ها تغییر می کنند، منافع تغییر می کنند و حتی دوستان امروز ممکن است در شرایط دیگری منافع متفاوتی داشته باشند. به همین دلیل، سیاست خارجی کشورها نباید فقط بر این محاسبه استوار باشد که «اگر با قدرت بزرگ همراه شویم، از خطر در امان خواهیم ماند».

گاهی همراهی کوتاه‌مدت با قدرت بزرگ، یک کشور را از یک خطر فوری دور می کند، اما آن کشور را در معرض خطر بزرگ‌تری در آینده قرار می‌دهد. از سوی دیگر، کشورهای همسایه ایران باید بدانند که ایران نیز فقط یک کشور روی نقشه نیست. ایران کشوری با مرزهای طولانی زمینی و دریایی، جمعیت زیاد، اقتصاد بزرگ منطقه‌ای، منابع انرژی، مسیرهای ترانزیتی و پیوندهای تاریخی و انسانی گسترده با کشورهای اطراف است. بستن مسیرهای ارتباطی با ایران فقط به ایران آسیب نمی‌زند. وقتی یک مسیر هوایی، زمینی یا تجاری بسته می‌شود، شرکت‌های حمل‌ونقل، تجار، گردشگران، کارگران مرزی و اقتصاد شهرهای مرزی دو طرف نیز آسیب می‌بینند. نمونه اخیر فشار بر حمل و نقل هوایی ایران نیز نشان می‌دهد که محدودیت‌های ارتباطی چگونه می‌تواند مسافران و حتی مسیرهای تجاری را به سمت راه‌های زمینی پرهزینه‌تر سوق دهد. بنابراین موضوع فقط این نیست که «ایران چه زیانی می کند». پرسش بزرگ‌تر این است که، منطقه چه چیزی از دست می‌دهد؟ و شاید مهم‌تر از آن، این باشد که کشورهای همسایه ایران در حافظه تاریخی مردم ایران چگونه دیده خواهند شد. مردم ایران، مانند هر ملت دیگری، رفتار دوستان و همسایگان خود را در روزهای سخت فراموش نمی کنند. تاریخ نشان می‌دهد که ملت‌ها شاید اختلافات سیاسی را پشت سر بگذارند، اما خاطره رفتار کشورها در لحظات دشوار می‌تواند سال‌ها و حتی نسل‌ها باقی بماند. همان گونه که کمک یک کشور در یک روز سخت می‌تواند برای همیشه در حافظه یک ملت باقی بماند، بی‌تفاوتی، بستن راه‌ها یا همراهی با فشار علیه یک ملت نیز می‌تواند اثر مشابهی داشته باشد. این به معنای آن نیست که دولت‌ها باید منافع ملی خود را نادیده بگیرند. اتفاقاً برعکس، منافع ملی واقعی نیازمند نگاه بلندمدت است. هیچ کشوری نباید انتظار داشته باشد همسایه‌اش در شرایط دشوار همه منافع خود را نادیده بگیرد، اما هم‌زمان باید توجه داشت که همکاری با فشارهای خارجی نیز ممکن است هزینه‌های خاص خود را داشته باشد.

جهان امروز بسیار کوچک‌تر از گذشته شده است. یک پهپاد ناشناس می‌تواند فعالیت یک فرودگاه را مختل کند. یک حمله سایبری می‌تواند زیرساخت‌های یک کشور را دچار مشکل کند. یک بحران در مسیر انرژی می‌تواند قیمت‌ها را در چندین کشور تغییر دهد. بسته‌شدن یک مسیر هوایی یا زمینی می‌تواند تجارت چند کشور را تحت‌تأثیر قرار دهد. پس امنیت دیگر فقط پشت مرزهای سیاسی تعریف نمی‌شود.

کشوری که تصور می کند بحران همسایه‌اش به او ارتباطی ندارد، ممکن است زمانی متوجه شود که آن بحران از مرز عبور کرده است. در چنین شرایطی، شاید عاقلانه‌ترین سیاست برای کشورهای منطقه نه ورود به جنگ و نه دشمنی با یک طرف، بلکه حفظ ارتباط، باز گذاشتن مسیرهای انسانی و تجاری، رعایت اصول حقوق بین‌الملل و تلاش برای کاهش دامنه بحران باشد. یک کشور می‌تواند در جنگ دخالت نکند، اما هم‌زمان اجازه ندهد فشار خارجی، ارتباطات انسانی و اقتصادی میان ملت‌ها را نابود کند. و اینجاست که باید یک نکته مهم را به خاطر سپرد؛ امروز ایران در سختی است؛ اما منطقه فردا ممکن است با بحران دیگری روبه‌رو شود. آن روز، کشورها بیش از هر چیز به همسایگانی نیاز خواهند داشت که در روزهای دشوار، راه ارتباط را نبسته باشند. تاریخ ایران نیز این مسئله را به‌خوبی نشان داده است. ایرانیان فراموش نمی کنند چه کسی در روز سخت کنار آنها ایستاد و چه کسی راه خود را جدا کرد. این تهدید یا وعده نیست؛ یک واقعیت تاریخی و اجتماعی است. جهان کوچک و پرمخاطره امروز، بیش از هر زمان دیگری به همسایگانی نیاز دارد که امنیت خود را در ناامنی دیگری جست‌وجو نکنند. شاید این مهم‌ترین درسی باشد که تاریخ منطقه بارها به ما داده است: هیچ کشوری نمی‌تواند برای همیشه از آتشی که در خانه همسایه روشن شده، خود را جدا بداند. امروز ممکن است خانه همسایه باشد؛ فردا شاید خانه خود ما.